

پخش شد. البته به جز بازی کارگردانی نمایش را بر عهده داشتیم. **به نظر به واسطه اجراها و امکاناتی که ثابت پاسال برای اجرای تئاتر در شبکه دو به وجود آورد تئاتری ها باید به او مدیون باشند؟**

پاسال در این خصوص نقش مهمی در اجرای نمایش های خوب و باکیفیت ایرانی و خارجی داشت و هم متن های ایرانی و هم متن های مشهور و موفق خارجی در تئاترها مورد استفاده قرار می گرفت.

**به چه دلیل در آمریکا به صورت دائم اقامت نکردید؟** به زندگی و کار در کشورم علاقه داشتم و نمی توانستم در آمریکا زندگی کنم.

**آیا به لحاظ درآمدی و اقتصادی امکان اقامت در آمریکا را داشتید؟**

این مسائل در برابر عشق به ایران ارزشی ندارد و آدمم و بلافاصله استخدام وزارت فرهنگ و هنر شدم و در کنارش هم در دانشکده ها تدریس می کردم. در آن دوران برخی از رشته ها واحد تئاتر داشتند. مثل مدرسه عالی کامپیوتر. از این وضعیت خوشحال شدم و با رغبت به تدریس پرداختم.

**از شاگردان شما آیا در سال های بعد بازیگری جذب فعالیت های حرفه ای و جدی شد؟**

بله، فاطمه معتمد آریا، آریتا حاجیان، محرم زینال زاده و خیلی از بازیگران معروف را در دانشکده های مختلف آموزش دادم.

**آیا قبل از رفتن به آمریکا فعالیت بازیگری در صنعت فیلمسازی در ایران داشتید؟**

نه، علاقه ای به فعالیت در فیلمسازی نداشتم و اصلا متد و سبک بازی در فیلم های ایرانی را قبول نداشتم. در سال ۵۱ سریال «پژواک» را در تلویزیون کارگردانی کردم. به همین دلیل تا بعد از پیروزی انقلاب صبر کردم و دیدم شرایط خیلی بهتر و حرفه ای و فرهنگی تر شده و به صورت جدی در سینما بازی کردم. در سال ۵۸ تئاتری با عنوان «جمجمه» اثر ناظم حکمت را در سالن نمایش وزارت فرهنگ روی صحنه بردم و در حدود ۵۶ نفر از دانشجویانم در این نمایش بازی کردند. در بحث عوامل پشت صحنه هم همه عوامل مثل استاد معیریان حرفه ای بودند.

**بعد از بازگشت به ایران در دهه پنجاه اوج فعالیت فیلمسازی فریدون گله با فیلمهایی نظیر کندو و دشنه بود. چگونه با توجه به رفاقتی که با او داشتید در فیلم هایش بازی نکردید؟**

سوال خوبی مطرح کردید. گله به من علاقه زیادی داشت. اما از او می ترسیدم.

**دلیل این ترس چه بود؟**

چون روحیه شری داشتم. در آمریکا هم خیلی با هم بیرون می رفتیم و شر درست می کرد و به من می گفت تو را دوست دارم. زیرا آدم بی آزاری هستی و به کسی آسیب نمی رسانی. گله مرد دون ژوان و شیطان هم بود! گله اوایل انقلاب با دختر یک آمریکایی که در ایران پدرش مستشار بود ازدواج کرد و چند باری به همراه همسرم به خانه اش رفتم. در همین دوران روزی خانه ام آمد و گفت می خواهد به آمریکا برگردد و از من خواست که همراهش بروم که قبول نکردم و ناراضی همسرم را از مهاجرت بهانه کردم. گله همان جا رو به خانم کرد و گفت این روز را یادتان باشد که گفتم روزی سیگار وینیسستون در ایران پاکتی ۵ هزار تومان می شود. من در جواب با خنده گفتم چرت و پرت می گویی. اما چند سال بعد حرفش درست از کار درآمد! به هر حال گله آدم ماجراجویی بود.

**آیا بعد از اینکه در اواخر دهه هشتاد به ایران آمد و در شمال ساکن شد سری به او زدید؟**

نه، تلفنی با هم حرف زدیم. چون آدم آرامی هستم و زیاد از دردسر خوشم نمی آید. واقعیت زیاد با گله قاتی نمی شدم. کلا آدم منزوی ای هستم و دیر به آدم ها اعتماد می کنم.

**به هر حال با داشتن چنین روحیاتی گله نمی توانست در فضای بعد از انقلاب فیلمسازی کند؟**

بله، در آمریکا هم کاری کرده بود که مدتی تحت تعقیب اف بی آی بود و بعد از رفتن دوباره اش به آمریکا زندگی ناشیویی اش هم با شکست مواجه شد و دیگر نتوانست در آمریکا بماند و دوباره به ایران برگشت.

**با توجه به کارنامه کاری چرا شما حتی با مرحوم دارپوش مهرجویی و امیر نادری و سایر کارگردان های موج نو در دهه پنجاه همکاری نکردید؟**

دارپوش مهرجویی روی انتخاب بازیگران فیلم هایش دقت عمل و نظر درستی داشت و بازیگران فیلم هایش بهترین بازی شان را در

فیلم های او ارائه می کردند. در اغلب فیلم هایی که مهرجویی قبل از انقلاب ساخته بود نقشی مناسب با فیزیک و نوع بازی من وجود نداشت که پیشنهاد همکاری بدهد.

**در دایره مینا نقشی که انتظامی بازی کرد تا حدی مناسب شما بود؟**

مهرجویی کارگردان بود و باید چنین چیزی را تشخیص می داد. **با جمشید مشایخی چگونه آشنا شدید؟**

سال ۵۸ جمشید مشایخی رئیس اداره برنامه تئاتر بود و من بعد از انقلاب به آنجا با سمت کارگردانی منتقل شدم و با هم آشنا شدیم.

**و این آشنایی با جمشید مشایخی بعدها منجر به تاسیس دفتر فیلمسازی چهره آزاد شد.**

در آن دوران روزی گله من را به هتلی دعوت کرد که داریوش دارپوش مهرجویی هم آنجا بود و عنوان کرد که می خواهد دفتر تولید فیلم تاسیس کند و من گفتم با جمشید مشایخی صحبت کرده ام که با او دفتری تاسیس کنیم که مهرجویی گفت مشایخی باشد من نیستم. مشایخی را خیلی قبول داشتم و هر دو به هم علاقه داشتیم. پیشنهاد تاسیس دفتر را مشایخی داد و گفت ماها بهتر نیاز تولیدات سینما و تلویزیون را برای جذب مردم درک می کنیم و می فهمیم.

**آیا رابطه مهرجویی با مشایخی خوب نبود؟**

نه چندان و گفت جنس رفاقت مشایخی را نمی پسندم.

**مشایخی در هیچکدام از فیلم های مهرجویی هم بازی نکرد؟**

بله، جنس بازی مشایخی را قبول نداشت. گله در آن جلسه گفت من و مهرجویی و فراز مندم می خواهیم برویم آمریکا تو هم بیا. که من قبول نکردم.

**با این اوصاف به این جمع بندی رسیدید که می توانید همکاری موفقی با مشایخی در دفتری که نام آن را چهره آزاد گذاشتید، داشته باشید؟**

بله، کار ماها هنری و فرهنگی است و اهل سیاست هم نبودیم. اعتقاد دارم هنرمند ضمن این که سیاست را می شناسد تا جهان بینی اش کامل باشد، اما از وارد شدن به آن باید دوری کند. بهر حال دفتر تولید راه افتاد و چند کاری تولید شد. اما از جایی به بعد هر طرح و فیلمنامه ای را که به تلویزیون ارائه می کردیم رد می شد. یکی از مدیران میانی تلویزیون به من گفت فلان فیلمنامه ای که فرستاده بودی را خواندم و تحت تاثیر قرار گرفتم و گریه کردم و دنبال چنین فیلمنامه ای بودیم. اما کار از بالا به بن بست می خورد. البته در جلسات، من و مشایخی را کلی تحویل می گرفتند اما بعدا کار گره می خورد و به سرانجامی نمی رسید.

**برخی از فیلم هایی که تولید کردید در گیشه شکست خوردند. دلیل این عدم توفیق چه بود؟**

فیلم «حرفه ای» را با امید برای موفقیت ساختیم. اما چون فروش نکرد، ضرر دادیم و بدهی بالا آوردیم.

**کارگردان مناسبی برای فیلم انتخاب نکرده بودید؟**

انتخاب کارگردان و با اصرار مشایخی انجام شد. فریدون ژورک که از دوستان صمیمی مشایخی بود، فلاح پور را به مشایخی معرفی کرد و من علی رغم اینکه موافق با این انتخاب نبودم به احترام مشایخی بعد از کلی بحث و گفت موافقت کردم. برای تولید این فیلم در آن زمان ۳۵۰ میلیون تومان بدهی پیدا کردیم.

**برای بازپرداخت بدهی چه کاری انجام دادید؟**

خوشبختانه ملکیت دفتر مال خودمان بود و فروختیم و بدهی را پرداخت کردیم.

**مهربانی و روفیق بازی مشایخی کار دستتان داد؟**

منش و اخلاق مشایخی طوری بود کسی که از او تعریف می کرد خوشش می آمد و سریع به او اعتماد می کرد. برای من این شراکت در دفتر چهره آزاد چندان موفقیت آمیز نبود و اگر دفتر تولید را با گله و فراز مندم در آمریکا می زدیم شاید شرایطم فرق می کرد. البته نمی شد موفقیت یا عدم موفقیتش را پیش بینی کرد.

**در بازیگری تجربه های خوبی با فریدون جیرانی و ابراهیم وحید زاده در فیلم هایی مثل پارک وی و شام عروسی داشتید؟**

ابراهیم وحید زاده دفتر و آموزشگاهی داشت و من برایش در آنجا تدریس می کردم و بعد رفاقت مان بیشتر شد و در چند تا از فیلم هایش بازی کردم که همکاری خوبی هم بود و به نظرم ابراهیم وحید زاده در سینما به حشش نرسید. او آدم با دانش و متین و با وقاری بود. من در فیلم هایی که برایش بازی کردم تمام حرف هایش را قبول می کردم زیرا به کارش اعتقاد داشتم.

**با محمدرضا هنرمند هم در چند فیلم همکاری موفقی**

**داشتید.**

بله، فیلم «دیدار» به واسطه داستانش جذابش (عشق پسری مسلمان به دختری ارمنی) بسیار دیده شد و البته پیرامون فیلم هم کلی حاشیه شکل گرفت. این فیلم اولین تجربه بازی در سینما برای مهران مدیری بود. صحنه ای بود که مدیری نزد من می آمد و من از حرف هایش عصبانی می شدم و سیلی به گوشش می زدم و هنرمند اصرار داشت که صحنه باید طبیعی باشد. اما مهران مدیری چون می دانست بعد از مشاخره لفظی من به او سیلی می زدم صورتش را تکان می داد و اینجوری چند برداشت گرفته شد و هنرمند هم بسیار عصبانی بود که صحنه در دست از کار نمی آید و نزدیک غروب بود و من به هنرمند گفتم خسته شدم و از فرط تکرار صحنه دیگر حس و حال بازی ام از بین رفته و کار را تعطیل کنیم و بگذاریم برای روز بعد که با انرژی سر صحنه حاضر شویم. هنرمند فکری کرد و به من گفت فکری دارد که باید کمکش کنم و رو به مدیری گفت صحنه را یکبار دیگر می گیریم البته این بار احتیاجی به نواختن سیلی وجود ندارد و در خلوت به من گفت با اشاره من دو تا سیلی محکم نز و ماده به مدیری بزنم. مدیری از اینکه این تصمیم را هنرمند گرفته خوشحال شد و با انرژی آمد جلوی من ایستاد و فیلمبرداری شروع شد و من با اشاره هنرمند دو تا چک محکم زدم و سکانس مورد تایید هنرمند قرار گرفت و من بعد از خاتمه کار صورت مدیری را بوسیدم و البته بعد از این همکاری دیگر فرصت همکاری دیگری با مدیری پیدا نکردم.

**در کنار تجارب موفق بازی در سینما چند تجربه ناموفق هم مثل «زم حریر» داشتید.**

علی روئین تن کارگردان با انرژی و خوبی بود و من دوستش داشتم و برای فیلم خیلی زحمت کشید. اما موضوع فیلم باعث حرف و حدیث و نقدهایی در مطبوعات علیه فیلم شد. همه بازیگران تمام تلاش شان را انجام دادند. برای من «زم حریر» تجربه خوبی بود و از آن راضی هستم.

**با سعید سهیلی زاده هم در تلویزیون در سریال هایی مثل «پیله های پرواز» همکاری موفقی داشتید.**

«پیله های پرواز» را در دفتر خودمان تولید کردیم. سهیلی زاده در تلویزیون جزو چند کارگردان موفق و استاندارد است.

**فیلم «پارک وی» با توجه به ژانرش و حضور بازیگران مطرح فیلم موفقی در زمان اکرانش بود؟**

جیرانی احاطه زیادی به سینما و مسائل مربوط به آن دارد و فیلم سینمایی «پارک وی» جزو اولین تجربه های موفق سینمای ایران در ژانر درام روانشناسانه بود.

**با توجه به روحیاتی که از شما می شناسم هیچ وقت برای گرفتن نقش سراغ کارهای نامتعارف و کلیشه ای نرفتید.**

تا به امروز هیچ وقت برای گرفتن نقشی با تملق و یا چاپلوسی فلان تهیه کننده به دفترش نرفته ام و روحیاتم با این کارها جور نبوده و نیست.

**در اغلب نقش هایی که بازی کرده اید شما میل قابل احترامی از پدر ایرانی خوش پوش و مرفه، با ظاهری آراسته و با روحیات آرام و متین را بازی کرده اید.**

خوشحالم که توانسته ام نقش های خوبی بازی کنم که این برداشت نزد شما به وجود بیاید.

**چه نقش هایی را دوست داشتید بازی کنید اما به شما پیشنهاد نشد؟**

نقش های آدم طبقه پایین و فرودست جامعه که برای بقا و نجات خانواده اش تلاش می کند. اما در سینمای ایران همیشه این چالش وجود دارد که به بازیگر فقط در نقش هایی که موفق بوده امکان بازی داده می شود و قدرت ریسک پذیری شان پایین است.

**به چه دلیل موقعی که دفتر تولید داشتید و می توانستید چنین کاری انجام بدهید و از کارگردانها بخواهید چنین نقشی به شما بدهند، انجام ندادید؟**

هیچ وقت در پروسه انتخاب بازیگران فیلم هایی که تولید کردیم دخالت نداشتم و من دست کارگردانم را باز می گذاشتم تا طبق نظرش بازیگران را انتخاب کند.

**سال های آخری که مرحوم مشایخی بیمار بود سری به او زدید؟**

بعد از ورشکستگی دفترمان مقداری رابطه بین ما شکر آب شد و ارتباط مان کم رنگ شده بود و برخی از روحیات مان از هم فاصله پیدا کرده بود.

**این روزها به چه کارهایی مشغول هستید؟**

فیلم می بینیم و کتاب ترجمه می کنم.